

نقش دیپلماسی نوین در افزایش همگرایی کشورهای اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۵ تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۱۷

الهام زارع مهریزی*

چکیده

موضوع مقاله حاضر، «نقش دیپلماسی نوین در افزایش همگرایی کشورهای اسلامی» است. پهنای و گستره دیپلماسی در جهان امروز آنچنان است که از آن به عنوان مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی یاد می‌شود و همه فعالیت‌های روابط خارجی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را در برمی‌گیرد. در نتیجه، دولت‌ها در فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند می‌توانند از انواع دیپلماسی بهره‌گیرند.

موضوع همگرایی در جهان اسلام و نیاز به اتحاد و اتفاق نظر میان مسلمانان از مهم‌ترین ضرورت‌های جوامع اسلامی در عصر حاضر است. حفظ منافع و امنیت کشورهای اسلامی در پناه یکپارچگی ملل و دولت‌های آنها است و هویت اجتماعی-فرهنگی آنها ایجاب می‌کند که همه فرقه‌ها و نحله‌ها دوشادوش یکدیگر برای حفظ کیمان اسلام بپای خیزند. شرایط و مقتضیات زمان، اشتراک در اهداف دینی، انسانی، منافع اقتصادی و مصالح سیاسی، از مهم‌ترین علل ایجاد کننده «همگرایی جهان اسلام» در زمان حاضر است. کشورهای اسلامی با اشتراک دردها و گرفتاری‌ها، توانمندی‌ها و نارسایی‌ها و دشمن مشترک می‌توانند با طرح وحدت و کنار گذاشتن اختلافات، درصد تحقق اهداف اسلامی انسانی خود برآیند.

با سیاست‌های هماهنگ دشمنان اعتقادی-سیاسی و فرهنگی اسلام که در اقصی نقاط عالم و به ویژه با بهره‌گیری از امکانات و ثروت خود مسلمانان مبارزه علیه آنان را رهبری می‌کنند، لزوم دستیابی به یک وحدت حقیقی که بتواند موضعی واحد و محکم، متشکل از قدرت کل جهان اسلام را سازمان دهد، ضروری است.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی نوین، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی، همگرایی، جهان اسلام.

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

مفهوم دیپلماسی نوین

دیپلماسی نوین در برابر دیپلماسی سنتی معنی و مفهوم می‌یابد در یک تعریف، مجموعه تمهیدات اندیشیده شده برای جلوگیری از جنگ یا اعمال قدرت بر سایر بازیگران، تا زمان تأسیس «ملت - دولت‌ها» را، عصر دیپلماسی سنتی می‌نامند (پوراحمدی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۳۷۶)؛ در حالی که دیپلماسی نوین ناظر بر تحول دیپلماسی در پرتو فناوری‌های نوین ارتباطاتی و اطلاعاتی در عصر جدید است. از این لحاظ می‌توان گفت دیپلماسی در اهداف، کارکردها و ابزارهای خود دستخوش تحول شده است و از طرفی سطوح مختلف و انواع گسترده‌ای از روابط بین‌المللی را در بر می‌گیرد.

در اندیشه مدرن، دیپلماسی مجموعه‌ای از فعالیت‌های صلح‌آمیز را برای برای رسیدن به همگرایی جوامع در برمی‌گیرد، اگرچه در میانه جنگ و یا برخورد مسلحانه باشد؛ بنابراین، «شفاف‌سازی حد فاصل بین دیپلماسی و اقدامات قهرآمیز می‌باشد». از سوی دیگر، دیپلماسی نوین، طیف گسترده‌ای دارد که از جمله شامل: دیپلماسی عمومی، فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی، تجاری، نفتی، اتمی است. بدون تردید امروزه، شمول دیپلماسی از برداشت محدود «سیاسی - راهبردی» فراتر رفته است. نگاه تنگ‌نظرانه و نگرش محدودسازی دستگاه دیپلماسی به وزارت امور خارجه و اعطای خدمات دیپلماتیک نیز دیگر موجه نیست؛ بلکه فضای دیپلماسی، فضایی است مملو از بازیگران گوناگون، شامل دیپلمات‌های سیاسی، مشاوران، نمایندگان و مقامات رسمی وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و هم‌تایان متقابل آنها؛ مقامات سازمان‌های بین‌المللی گوناگون، به تناسب محتوای موضوع دیپلماسی، نظیر «صندوق بین

المللی پول»^۱ و دبیرخانه سازمان ملل و مجموعه‌ای از شرکت‌ها و دولت‌های طرف تعامل و نیز سازمان‌های غیردولتی، خصوصی و افراد مستقل (گنجی‌دوست، ۱۳۸۷). امروزه نه تنها بازیگران دولتی بلکه بازیگران غیر دولتی نیز در دیپلماسی ایفاگر نقش‌اند و با توجه به اهمیت روزافزون رسانه‌ها پیوسته بر نقش و اهمیت بازیگران غیر دولتی افزوده می‌شود.

تمایزات دیپلماسی سنتی و نوین

۱. در دیپلماسی سنتی، پنهان‌کاری و عدم شفافیت همواره وجود داشته است، در حالی که در شرایط جدید، صرفاً با روش‌های گذشته نمی‌توان در جلب افکار عمومی و اعتمادسازی توفیق مورد انتظار را کسب نمود. اولین و مهم‌ترین ویژگی دیپلماسی عمومی، شفافیت و تلاش برای انتشار اطلاعات است؛ در حالی که در دیپلماسی سنتی، ابهام ویژگی مهمی به شمار می‌رود.

۲. در دیپلماسی نوین دولت‌ها برای برقراری ارتباط با توده مردم از ابزارهای نوین ارتباطاتی استفاده می‌نمایند در حالی که در دیپلماسی سنتی عمدتاً رابطه دولت با دولت اهمیت داشت.

۳. در دیپلماسی سنتی موضوعات و مسائل دیپلماسی در ارتباط با سیاست‌ها و رفتارهای دولت‌های دیگر است، اما در دیپلماسی نوین مسئله نگرش و رفتار افکار عمومی حائز اهمیت است. همچنین این نکته قابل توجه است که در جایی که سیاست‌ها و رفتار یک دولت نشأت گرفته از نگرش‌های شهروندان آن است، دیپلماسی نوین در پی آن است تا با تحت تأثیر قرار

¹.IMF

دادن شهروندان یک کشور و تغییر نگرش آن‌ها بر رفتار و سیاست‌های آن دولت اثر بگذارد (هنریکسون، ۲۰۰۶).

۴. همچنین باید توجه داشت که نتایج حاصل از دیپلماسی سنتی، می‌تواند در کوتاه مدت حاصل شود در حالی که دیپلماسی نوین زمان‌بر و نتایج آن در میان مدت یا بلند مدت ظاهر می‌شود، اما اثراش ماندگارتر از دیپلماسی سنتی است. برخی بر این باورند که دیپلماسی نوین با هزینه کمتر، تأثیر بیشتر دارد و دیپلماسی سنتی با هزینه بیشتر لزوماً همان تأثیر را ندارد. اما واقعیت این است که با توجه به سازوکارهای دیپلماسی نوین، نسبت هزینه و تأثیرگذاری بستگی به ساختار سیاسی کشورها و نسبت حاکمیت و جامعه مدنی دارد و در کشورهای مختلف، اثرات گوناگونی بر جای می‌گذارد. در جوامعی که نهادهای مدنی حضوری فعال دارند، هزینه‌های دیپلماسی نوین کمتر است در حالی که در کشورهایی که ساختار سیاسی متمرکز دارند، این هزینه بیشتر است و چون دیپلماسی نوین آن‌ها در ادامه دیپلماسی سنتی قرار می‌گیرد، ممکن است تأثیر کمتری داشته باشد (داداندیش و احدی، ۱۳۹۰).

۵. از طرف دیگر، دیپلماسی نوین می‌تواند به محدوده‌ای دسترسی پیدا کند که دیپلماسی سنتی توان رسیدن به آن را ندارد. در دیپلماسی سنتی، هرچه دولت‌ها بزرگ‌تر و مقتدرتر باشند، قدرت مانور آن‌ها بیشتر است در صورتی که در دیپلماسی نوین، کشورهای کوچک، نهادهای غیردولتی و حتی افراد می‌توانند بسیار تأثیرگذار باشند (ملیسن، ۲۰۰۷، ص ۱۷).

۶. دیپلماسی سنتی ناظر بر بازیگران دولتی است؛ اما دیپلماسی نوین علاوه بر بازیگران دولتی شامل بازیگران غیردولتی نیز می‌شود.

ابعاد دیپلماسی نوین و همگرایی کشورهای اسلامی

باتوجه به مطالب فوق دیپلماسی نوین در پرتو فن‌آوری‌های جدید انواع دیپلماسی رسمی و غیر رسمی (عمومی و فرهنگی) را شامل می‌شود که هر یک می‌تواند در همگرایی کشورهای اسلامی مؤثر واقع شود.

۱. دیپلماسی رسمی

کشورهای اسلامی ساختارهای حکومتی متفاوتی را تجربه می‌کنند. ساختار رژیم‌های سیاسی در منطقه شامل نظام‌های جمهوری (ایران)، نظام نوپاتریمونیالیستی (بخش اعظم کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس) و نظام‌های سلطانی و نظام‌های تک حزبی (سوریه) است که به علت فقدان سازگاری میان آن‌ها، منطق همگرایی در میان آنان شکل نمی‌گیرد.

دیپلماسی رسمی به معنای بهره‌گیری از شیوه‌های مسالمت‌آمیز، نظیر گفت‌وگو و مذاکره برای دستیابی به اهداف به عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی است. در این میان و در عرصه‌ی سیاست خارجی آن‌چه که بیش از پیش اهمیت دارد و به دولت‌ها برای رسیدن به همگرایی و اتحاد یاری می‌رساند مذاکره است. همان‌طور که در ابتدای این فصل بدان پرداختیم اهمیت مذاکره بدان حد است که برخی دیپلماسی را فن مذاکره می‌دانند.

۱-۱. استفاده از فنون دیپلماتیک

بدیهی است که در فضای بین‌المللی بروز اختلافات و منازعات سیاسی بر سر مسائل مختلف میان کشورهای گوناگون اجتناب‌ناپذیر است. در این میان نخبگان سیاسی و در رأس آنها دیپلمات‌ها در پی آن هستند تا با استفاده از روش‌ها و فنون دیپلماتیک به حل و فصل این منازعات بپردازند. روش‌هایی که دیپلمات‌ها از آن برای حل اختلافات و یا رایزنی‌های سیاسی

برای گسترش روابط بهره می‌جویند متنوع و به فراخور موضوع مورد بحث متفاوت است که در ذیل به تفصیل به آنها پرداخته می‌شود.

- مذاکره و گفتگو

قدیمی‌ترین و آسان‌ترین راه برای حل اختلافات گفتگوی مستقیم بین دو طرف درگیر است که برای رسیدن به تفاهم در مورد موضوع اختلافی بین طرفین برگزار می‌شود. از مزایای این روش سری بودن و نرمش در مذاکرات است و شرط رسیدن به توافق نیز به خواست طرفین بستگی دارد. البته مذاکره همیشه موفقیت‌آمیز نیست بلکه تا حد بسیاری به حسن نیت طرفین بستگی دارد. مذاکره روش و تکنیک مختلف دارد؛ انتخاب روش مناسب مربوط به شخصیت مذاکره‌کننده است؛ حتی انتخاب کلمات و عبارات می‌تواند موثر در وضع باشد. انعطاف و گذشت هر یک از طرفین می‌تواند به روند مطلوب مذاکره کمک نماید. در مقابل، افکار عمومی خصمانه یا بهانه‌های یک طرف و امتیازخواهی بدون جهت و عدم اعتماد و گمان این‌که در رسیدن به نتیجه به یک طرف امتیاز داده شده است گفتگو را دشوار می‌سازد.

اگر مذاکره را نوعی حرف زدن و رفتار کردن که هدفش دستیابی به توافق باشد، بدانیم یکی از ابزارها و در عین حال روش‌های معمول، متداول، کم هزینه و سهل الوصول و مورد توجه دولت‌ها در همه‌ی زمینه‌هاست و مهمترین ابزار مورد استفاده دیپلمات‌ها نیز محسوب می‌شود، به نحوی که برخی دیپلماسی را فن مذاکره می‌دانند (آقایی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳).

ارگانسکی در تعریف مذاکره می‌گوید:

مذاکره نوعی رفتار کردن و حرف زدن است که به توافق بینجامد. پس در میان گذاشتن مسائلی که نفع مشترک داشته و به نوعی به توافق می‌انجامد، مذاکره است. بدینوسیله دو یا چند دولت می‌کوشند در یکدیگر نفوذ کرده و به این ترتیب قدرت خود را بر دیگری اعمال کنند و از راه اعمال قدرت به نوعی سازش و توافق دست یابند. بحث و اقناع، پاداش و تنبیه.

ولی اعمال قوه و قدرت در جمیع حالات یکسان نیست و منوط به میزان قوه و قدرتی است که طرف مقابل در اختیار دارد (همان، ص ۱۷۴).

- پایمردی (مסاعی جمیله)

هرگاه دو دولت نخواهند اختلاف خود را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمایند و یا مذاکرات به نتیجه‌ی مطلوب منجر نشوند، دولت ثالث یا یک سازمان بین‌المللی و یا سایر مقامات صلاحیت‌دار بین‌المللی که مستقیماً در اختلاف ذی‌نفع نیستند، می‌توانند اقدامات لازم را به عمل آورند.

مסاعی جمیله؛ تلاش دوستانه دولت ثالثی است که می‌کوشد تا هم زمینه‌ای را برای تفاهم و توافق کشورهای در حال اختلاف درباره‌ی از سرگیری مذاکرات فراهم آورد و هم با اقدامات علنی، پیشنهادهای خود را به طرفین مناقشه بقبولاند (میرعباسی، ۱۳۷۶، ص ۷۵).

در این تعریف، از مساعی جمیله به «پیشنهاد از سوی دولت ثالث» توجه شده؛ اما در تعاریف دیگر چنین نیست:

«شیوه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی که به موجب آن، طرف ثالث با رضایت کشورهای طرف منازعه به عنوان واسطه و به نحوی دوستانه می‌کوشد تا آنها را به مذاکره جلب کند، بدون اینکه برای حل و فصل، به این کشورها پیشنهادها ماهوی ارائه نماید» (بله سو، ۱۳۷۵، ص ۳۶۲).

با توجه به تعاریف گوناگون مساعی جمیله دارای چند مشخصه است: ۱. توسط دولت ثالث صورت می‌گیرد. ۲. با رضایت طرفین اختلاف است. ۳. طرف ثالث دخالتی در ماهیت اختلاف ندارد. ۴. کشور ثالث درباره‌ی نحوه‌ی حل و فصل اختلافات پیشنهادی ارائه نمی‌دهد، بلکه زمینه را آماده می‌کند. از جمله اختلافاتی که در آن مساعی جمیله به کارگرفته شده است،

می‌توان به اختلافات آمریکا با ویتنام جنوبی و شمالی اشاره کرد که در آن مساعی جمیله‌ی فرانسه به کار رفت و در این تصمیم، دولت فرانسه امکانات لازم را برای تشکیل اجتماع طرفین اختلاف فراهم کرد. همچنین می‌توان به مساعی جمیله‌ی دبیرکل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ درباره‌ی حل اختلاف دو جامعه‌ی یونانی و ترک قبرس اشاره نمود (کارو، بی‌تا، ص ۴۶۶-۴۶۷).

کشورهای اسلامی می‌توانند از مساعی جمیله برای مواردی که در ذیل می‌آید استفاده کنند؛

- میانجی‌گری

میانجی‌گری یکی از شیوه‌های سیاسی - دیپلماتیک حل و فصل اختلافات می‌باشد که در آن طرف ثالث به منظور پایان دادن و یا کاهش مناقشات بین دو طرف درگیر مداخله می‌کند. میانجی با اشراف بر ریشه‌های مناقشه، موضوعات موردنظر طرفین اختلاف را همراه با پیشنهادهایی برای مذاکره دو طرف مطرح می‌نماید و خود نیز مستقیماً در مذاکرات شرکت می‌نماید و تلاش می‌کند دو طرف اختلاف را به تفاهم با یکدیگر ترغیب نماید.

میانجی‌گری به عنوان یک روش و رویه برای کنترل مناقشه و حل و فصل اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز، دارای تاریخی طولانی در فرهنگ‌های مختلف می‌باشد. در جوامع ابتدایی از میانجی‌گری طرف ثالث برای کاهش آثار زیان‌بار جنگ استفاده می‌شد و میانجی‌گری وسیله‌ای برای جلوگیری از ورود دیگر طرف‌ها به اختلافات دو جانبه بود (هالستی، ۱۹۸۸، ص ۴۱۲).

بسیاری از فعالیت‌های میانجی‌گرانه توسط دو بازیگر به اعتبار دولت‌های متبوع شان و یا به اعتبار سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌پذیرد. وقتی که یک دولت به میانجی‌گری در یک

مناقشه دعوت می‌گردد یا خود راساً نسبت به میانجی‌گری داوطلبانه اقدام می‌نماید، فرد کارآمدی را انتخاب می‌کند که تامین‌کننده بیشترین اهداف مورد نظر باشد. میانجی‌گری بین‌المللی توسط چنین افرادی به عوامل ذیل بستگی دارد:

الف. موقعیت شغلی افراد در کشور متبوع.

ب. مهلت ارائه شده برای اخذ تصمیم.

ج. منابع مختلف، توانایی‌ها و جهت‌گیری سیاسی کشورهای متبوع.

د. میزان محدودیت‌های ناشی از اختلاف منابع در رفتارهای میانجی‌گرانه.

به نظر نگارنده یکی از راه‌کارهای مؤثر برای رسیدن به وحدت و همگرایی بین کشورهای اسلامی در عرصه‌ی سیاسی ابزارهای دیپلماسی رسمی است. این کشورها برای رسیدن به همگرایی ابتدا باید به حل‌وفصل اختلافاتی بپردازند که مانع رسیدن به همگرایی بین آنان می‌گردد در این مرحله نقش پایمردی و مساعی جمیله پررنگ می‌گردد تا با دخالت کشور ثالث ابتدا اختلافات بین قطب‌های قدرتی که در منطقه وجود دارد برطرف گردد سپس این کشورها برای مذاکره و رسیدن به نقاط مشترک آماده شوند.

اما به نظر می‌رسد گزینه‌ی میانجی‌گری قدرتمندتر از مساعی جمیله باشد چرا که در اینجا قدرت طرف ثالث به دلیل اطلاع از امور اختلاف و توانایی دخالت کردن از قدرت طرف ثالث که در مساعی جمیله وجود دارد بیشتر است. در میانجی‌گری دولتی که نقش میانجی‌گر دارد باتوجه به نفعی که خود دارد توانایی بیشتری دارد تا کشورهای متخاصم را به صلح و آشتی برساند. پس در نتیجه در راستای همگرا شدن کشورهای اسلامی در عرصه‌ی سیاسی می‌توان از گزینه‌ی میانجی‌گری برای حل‌وفصل اختلافات میان کشورهای اسلامی برای رسیدن به نقطه‌ی مشترک و همگرا شدن سود جست. دیگر گزینه‌های دیپلماسی رسمی از

جمله سازش و تحقیق، که در ادامه بدان‌ها می‌پردازیم، می‌توانند به‌نوبه‌ی خود نقش سازنده‌ای در حل و فصل منازعات موجود بین کشورهای اسلامی ایفا کنند تا با حل این اختلافات راه رسیدن این کشورها به همگرایی هموارتر گردد. چراکه با وجود این اختلافات، که برخی از آنها موجب بروز جنگ بین این کشورها شده است؛ مانند اختلافات ارضی عراق و کویت که منجر به جنگ بین این دو کشور شد، نمی‌توان به همگرایی و وحدت فکر کرد. گزینه‌های دیپلماسی رسمی بهترین راهکار برای حل و فصل منازعاتی است که بین کشورهای اسلامی وجود دارد و در این میان مذاکره و سازش نقش سازنده‌تری را ایفا می‌کنند.

در ادامه به بررسی مواردی دیگر از گزینه‌های دیپلماسی رسمی می‌پردازیم.

- تحقیق

این شیوه در کنفرانس اول صلح لاهه در سال ۱۸۹۹ به پیشنهاد دولت روسیه مورد توجه دولت شرکت کننده قرار گرفت و در کنفرانس دوم صلح لاهه در سال ۱۹۰۷، ضمن مواد ۹ تا ۱۳ مقررات مربوط به کمیسیون‌های بین‌المللی تحقیق تنظیم شد (میرعباسی، ۱۳۷۶، ص ۷۹).

شیوه‌ی تحقیق در میثاق جامعه‌ی ملل آمده و در منشور ملل متحد نیز پیش بینی شده و مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌های زیادی بر روش تحقیق تأکید کرده است و مجمع عمومی در قطعنامه ۲۳۲۹ از دبیر کل سازمان ملل خواسته است که فهرستی از متخصصان حقوق و دیگر رشته‌ها را که ممکن است با استفاده از روش «تحقیق» در مورد یک اختلاف در خدمت طرفین دعوا قرار گیرند، تهیه کند.

تعریف «تحقیق» و ویژگی‌های آن:

تحقیق یک روش مسالمت آمیز است که در مواردی به کار گرفته می‌شود که ریشه‌یابی یک اختلاف نیاز به بررسی کیفیت و چگونگی وقایع پیشین داشته باشد (موسی‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳).

تحقیق می‌تواند هم به عنوان تنها روش حل مسالمت‌آمیز اختلاف به کار رود و هم به طور هم‌زمان با سایر روش‌ها به کار گرفته شود.

توسل به این شیوه اختیاری است و کمیسیون‌های تحقیق بین‌المللی طرفین اختلاف، به موجب قراردادهای خاصی تشکیل شوند و گزارشی که کمیسیون تحقیق ارائه می‌دهد هیچ‌گونه الزامی ندارد و اصحاب دعوا مختارند که از آن استفاده کنند و یا اصلاً توجهی به آن نکنند. البته بیش‌تر سعی می‌کنند آن را بپذیرند، بخصوص آن‌که در صورت نپذیرفتن، در عرف بین‌الملل اعتبار آنها کم می‌شود.

- سازش

از لحاظ تاریخی، سازش یکی از روش‌های نسبتاً جدید در زمینه‌ی حل و فصل سیاسی اختلافات بین‌المللی به شمار می‌آید، به گونه‌ای که حتی کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه و یا میثاق جامعه‌ی ملل نیز به آن اشاره نکرده‌اند. این روش نخستین بار در معاهده‌ی ۱۹۰۹ منعقد شده بین آمریکا و کانادا و سپس در سال ۱۹۱۱ در معاهدات منعقد شده توسط آمریکا با فرانسه و انگلیس پیش‌بینی شده است (همان).

این روش همچنین در سال ۱۹۲۸ به عنوان یک قاعده‌ی بین‌المللی پذیرفته شد و در سال ۱۹۶۶ در میثاق حقوقی، مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد پیش‌بینی گردید و در ماده‌ی ۳۳ منشور نیز آمده است.

بله سو و بوسچک سازش را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

فرآیند حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی توسط طرف ثالث که از طریق ارائه به یک کمیسیون دایمی و یا یک کمیسیون ویژه‌ی سازش که با توافق طرفین تعیین شده و وظیفه‌ی آن روشن ساختن واقعیات به طور عینی و بی‌طرف و صدور گزارش حاوی یک پیشمهاد ملموس برای حل و فصل می‌باشد (بله سو و بوسچک، ۱۳۷۵، ص ۳۵۶).

سازش از طریق کمیسیون‌هایی صورت می‌گیرد که معمولاً از سه یا پنج شخص مورد اعتماد طرفین تشکیل می‌شوند و تعیین شخص ثالث در این‌گونه کمیسیون‌ها با توافق طرفین اختلاف و یا اشخاص مورد اعتماد طرفین است.

کمیسیون سازش پس از بررسی، برای حل و فصل اختلافات فقط پیشنهادهایی ارائه می‌دهد و نمی‌تواند حکم قضایی صادر کند. قبول تصمیمات کمیسیون سازش جنبه‌ی الزامی ندارد و دولت‌ها در مقایسه با داوری و رسیدگی قضایی و با توجه به اصل حاکمیت، سازش را ترجیح می‌دهند؛ زیرا آزادی عمل بیشتری برای کمیسیون سازش وجود دارد.

کشورهای اسلامی ناگزیراند در عصر جهانی شدن ارتباطات خود را افزایش دهند بدین منظور در سطح دولت‌های اسلامی می‌توانند از دیپلماسی رسمی و انواع فنون دیپلماتیک بهره‌گیرند و با تقویت همگرایی در سطوح مختلف بر میزان قدرت و توان خود بیفزایند امروزه دیپلماسی رسمی که بخشی از دیپلماسی نوین محسوب می‌شود از قابلیت‌های گسترده‌ای برای ایجاد همکاری‌های فزاینده میان دول اسلامی برخوردار است که با بهره‌گیری از آن‌ها می‌توانند به وحدت و همگرایی دست‌یابند.

در مجموع دول اسلامی باید به موارد زیر از طریق دیپلماسی رسمی اهتمام ورزند:

۱. در درجه‌ی نخست دولت‌های اسلامی، باید وحدت را به عنوان یک هدف مطلوب مبنای سیاست‌های عمومی خویش قرار دهند. مهم‌ترین این سیاست‌ها، حرکت در جهت از

بین بردن تعصب و طائفه‌گری است که هم برای ایجاد وحدت سیاسی در کشورها اهمیت دارد و هم برای ایجاد همگرایی در کلیت جهان اسلام.

۲. اتخاذ سیاست همکاری فزاینده بین مسلمانان و تنظیم سیاست‌های مشترک، منافع منطقه‌ای و جهانی مسلمانان را تضمین می‌کند.

۳. از نظر سیاسی جهان اسلام می‌تواند برای خود نقش یک قدرت منطقه‌ای را تعریف نماید و بدین ترتیب زمینه‌ای را فراهم آورد که منافع کلیدی کشورهای اسلامی عضو از ناحیه تعریف و تأسیس «اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی» حاصل آید (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۹). (اتحادیه مورد نظر ناظر بر رسیدن به سیاست خارجی مشترک و همگرایی سیاسی است)

۴. توسعه‌ی منابع انسانی به منظور ارتقاء مشارکت مردم در فرایند توسعه و همچنین تسهیل تحرک شغلی به وسیله‌ی کاهش محدودیت‌های نقل و انتقال نیروی کار در جهان اسلام؛

۵. بازیابی هویت تمدنی و احیاء میراث.

۶. لزوم توجه به سنت‌های اسلامی «وقف» و «زکات» به منظور کاهش مشکل فقر بین مسلمانان و احیاء مجدد این سنت‌ها.

۷. پیشبرد اهداف اقتصاد و مالیه‌ی اسلامی.

۸. لزوم توجه به فناوری مناسب طرح‌ریزی شده برای رشد پایدار.

۹. تقبل طرح‌های مهم داد و ستد مشترک برای بهره‌گیری از منابع شغلی، تکنیکی و مالی‌شان به شیوه‌ی ثمر بخش‌تر.

۱۰. توجه به همکاری‌های اقتصادی و کارکردی به عنوان گام اول در همگرایی به دلیل حساسیت دولت‌ها نسبت به حاکمیت ملی.

۱۱. با توجه به عدم موفقیت سازمان کنفرانس اسلامی در زمینه‌ی همگرایی اقتصادی، تشکیل یک هسته‌ی مرکزی اولیه با شرکت کشورهای دارای ظرفیت و استعداد لازم از نظر متغیرهای کلیدی (اقتصاد کلان بین‌المللی) بهترین روش برای شروع همگرایی و آماده‌سازی زمینه برای پیوستن سایرین به هسته‌ی اولیه و در نهایت ایجاد بازار مشترک اسلامی است.

۱۲. ایجاد و ارتقای همگرایی اقتصادی بین یکدیگر و دستیابی به مزایای آن از جمله صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس بزرگ تولید، ایجاد و گسترش تجارب، دستیابی به قدرت رقابت و تنوع صادراتی بیشتر، گسترش همکاری‌ها و مبادلات علمی و فنی افزایش قدرت چانه‌زنی گروه در سطح جهانی و غیره.

۲-۱. رسیدن به سیاست خارجی مشترک از طریق دیپلماسی

سیاست خارجی یک کشور به مجموعه‌ی خط مشی‌ها، تدابیر و روش‌هایی گفته می‌شود که آن کشور در برخورد با امور و مسائل خارجی به لحاظ کردن اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌کند. در یک سیاست خارجی مشترک، همگرایی، فرآیندی است که کنش‌گران منطقه‌ای داوطلبانه اتخاذ می‌کنند. ارنست هاس، ضمن تأکید بر همگرایی منطقه‌ای، همگرایی را فرآیندی توصیف می‌کند که از طریق آن کنشگران سیاسی در فضاهای متعدد ملی متعدد و متمایز می‌شوند که وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدید و بزرگتری سوق دهند.

با توجه به تعریف سیاست خارجی و همگرایی، سیاست خارجی همگرا مجموعه رفتار خارجی چند دولت در واکنش به محیط بیرونی (منطقه‌ای و بین‌المللی) است که اهداف،

ارزش‌ها و منافع مشترکی را دنبال کنند؛ به عبارت دیگر گاهی ناتوانی در حل و فصل برخی مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی دولت‌ها را دواطلبانه به پیروی از الگوهای رفتاری مشترک و پایدار تحت عنوان همگرایی سوق می‌دهد. نقطه‌ی اوج این هماهنگی زمانی است که دولت‌ها به این جمع‌بندی برسند که سیاست دفاعی و خارجی را به یک ارگان مرکزی بسپارند.

در نگاه نخست، امکان ایجاد سیاست خارجی همگرا در مناطق اسلامی به دلیل چالش‌های ملی و فراملی تنها یک ایده‌آل محسوب می‌شود؛ در حالی که به نظر می‌رسد زمینه‌های بالفعل و بالقوه‌ی متعددی در زمینه‌ی ایجاد سیاست خارجی همگرا و مشترک وجود دارد که شناسایی آن‌ها می‌تواند به شکل‌گیری سیاست خارجی همگرا در مناطق اسلامی کمک کند (ستوده، ۱۳۹۲، ص ۲۳۸-۲۴۰).

۳-۱. دیپلماسی چندجانبه

یکی از ابزارهای مهم دیپلماسی که در سال‌های اخیر به نحو قابل توجهی از آن بهره‌برداری می‌شود، استفاده از دیپلماسی چندجانبه در مجامع بین‌المللی است. این وسیله‌ی بسیار نافذ جهانی که متعاقب جنگ اول جهانی، نطفه آن در قالب جامعه ملل بسته شد و پس از سیر مراحل و تحولات مختلف، منتهی به سازمان ملل متحد گردید، به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با همکاری و اتفاق دسته جمعی ملل، بنیان‌گذاری گردید. اگرچه اعمال دیپلماسی چندجانبه از طریق این سازمان‌های جهانی در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، کاملاً اثر بخش و قرین موفقیت نبوده است ولیکن فرصت جدیدی به وجود آورد که دیپلماسی چندجانبه وارد عرصه‌های دیگر شود.

به نظر می‌رسد که دولت‌های کشورهای اسلامی که اصلی‌ترین بازیگران دیپلماسی چندجانبه هستند می‌توانند با به کارگیری دیپلماسی چندجانبه در سیاست خارجی خود راه رسیدن

به همگرایی را هموار کنند. آنها می‌توانند با تشکیل نهادها، مجامع، کنفرانس‌ها، ترتیبات و رژیم‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی به منظور رسیدن به همگرایی گام بردارند. سازمان‌هایی از این دست، همچون سازمان کنفرانس اسلامی، می‌توانند در نزدیک نمودن دیدگاه‌ها و مواضع کشورهای اسلامی و ایجاد وحدت و نزدیکی میان کشورهای اسلامی نقش مهمی ایفا نمایند.

۲. دیپلماسی عمومی و همگرایی کشورهای اسلامی

در باره دیپلماسی عمومی تعاریف متعددی بیان شده است در یک تعریف، دیپلماسی عمومی درک توده‌های مردم کشور مخاطب، دادن پیام برای آنان، فعالیت به منظور تأثیرگذاری بر آنها و توسعه‌ی گفت و گو میان شهروندان و نهادهای یک کشور از یک‌سو و نهادهای کشور مخاطب از سوی دیگر است؛ که این امر باعث تقویت منافع ملی می‌شود. (ولف و روزن، ۲۰۰۴) همچنین، در این رابطه برخی دیپلماسی عمومی را به عنوان جنگ روانی تلقی نموده‌اند و برخی دیپلماسی عمومی را با تبلیغات و یا فعالیت‌های فرهنگی مترادف می‌دانند. هرچند مفاهیم ذکر شده با یکدیگر مرتبطند و در برخی موارد دارای هم‌پوشانی هستند، اما تمایزات بسیار روشنی دارند که نیازمند توجه کافی هستند (هادیان واحدی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱).

اغلب کشورها با توانایی‌ها و اهداف متفاوت به دنبال استفاده از دیپلماسی عمومی در کنار دیگر اشکال دیپلماسی هستند و موفقیت‌هایی نیز در این زمینه به دست آورده‌اند. در واقع هر کشوری به تناسب توانایی‌ها و قابلیت‌های خود، در این عرصه دارای برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت‌هایی در قالب دیپلماسی عمومی است. کشورهای اسلامی نیز می‌توانند با بهره‌جویی از این ابزارها به همگرایی دست‌یابند.

۱-۲. شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌ها

رسانه اصلی‌ترین ابزار دیپلماسی عمومی تلقی می‌گردد و هرچه قدرت، تنوع و نفوذ رسانه‌ی کشوری در سایر ملت‌ها بیشتر باشد به همان میزان تأثیرگذاری بر افکار سایر ملت‌ها و هدایت این افکار بر سمت دلخواه نیز بیشتر می‌گردد. در حال حاضر از یک سو دیپلماسی عمومی همراه با دیپلماسی رسانه‌ای معنا می‌یابد و از سوی دیگر دیپلماسی رسانه‌ای دیپلماسی عمومی را تقویت می‌کند.

تعدادی از وظایف کاربردی رسانه‌ها در دیپلماسی رسانه‌ای عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط صحیح با مخاطبان؛ خنثی نمودن دروغ‌پردازی و شایعه‌پراکنی در عرصه‌ی خبر و تبلیغات از طرف رقبا؛ زمینه‌سازی توسط رسانه‌ها برای فعالیت‌های دیپلماسی خارجی؛ ابزارهای رسانه‌ای زمینه‌های اعتمادسازی، میانجی‌گری (یا بسیج عمومی می‌تواند ابزار رسیدن به اهداف دولت‌مردان را فراهم آورد)؛ تدوین استراتژی دیپلماسی رسانه‌ای برای تنظیم سطح روابط بین‌الملل و دولت‌ها (بصام، ۱۳۹۰).

۲-۲. تصویرسازی

یکی از محورهای اساسی دیپلماسی و از جمله دیپلماسی فرهنگی و عمومی مسئله‌ی تصویرسازی است. هدف از تصویرسازی ایجاد محیط ذهنی _ روانی متقابل بر اساس منافع مشترک و واقعیت‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی برای تأمین منافع اعضا در یک سازمان منطقه‌ای است. اساساً میان فرهنگ، ارتباط و تصویرسازی رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. اسمیت می‌گوید:

هرگاه مردم بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند، ارتباط نیز برقرار می‌کنند. آن‌ها باید برای زندگی در جوامع و حفظ فرهنگشان، ارتباط برقرار نمایند. فرهنگ از طریق ارتباط یاد گرفته می‌شود، نقش ایفا می‌کند، منتقل و حفظ می‌گردد.

هدف از دیپلماسی فرهنگی در مرحله نخست ایجاد ارتباط بین فرهنگی است. ارتباط بین فرهنگی در کلی‌ترین مفهومش، زمانی رخ می‌دهد که عضوی از یک فرهنگ، پیامی را برای دریافت توسط عضوی از فرهنگی دیگر ایجاد می‌نماید. نحوه‌ی ارسال پیام و دریافت آن از طریق دیپلماسی فرهنگی، رسمی و عمومی می‌تواند ارتباطات میان فرهنگی و همچنین تصاویر ذهنی متقابل را در جهت منافع اعضا تنظیم و تعدیل کند؛ مقوله‌ای که در حرکت به سمت منطقه‌گرایی در میان کشورهای اسلامی نقشی اساسی دارد؛ زیرا در منطقه‌گرایی دو عامل انگیزه و جهت‌دهی، معطوف به سمت‌گیری و چگونگی شکل‌گیری همگرایی می‌باشد. منطقه‌گرایی مقوله‌ای انگیزشی، ذهنی و رفتاری است که باید ایجاد شود و به سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های یک منطقه بستگی دارد (ستوده، ۱۳۹۲، ص ۹۵-۹۸).

۳-۲. برند (سمبل سازی) ملی

از جمله مسائلی که امروزه مورد توجه کشورهاست مسئله سمبل یا برند ملی است. برندینگ در واقع هویت‌سازی توسط یک کشور است که نیازمند مشروعیت و حمایت مردمی است. ایده برند ملی با ایجاد نام، علامت یا سمبل ملی تلاشی است که کشوری را از کشورهای دیگر متمایز سازد. در این زمینه تلاش کشورها بر تقویت جنبه مثبت هویت‌سازی است. هنر سمبل‌سازی بازتعریف و بازنمایی وجهه یک کشور به گونه‌ای است که سمبل ملی را برجسته کند و در واقع تجسم هویت آن باشد.

کشورهای اسلامی می‌توانند با بهره‌جویی از این ابزار دیپلماسی عمومی، و با برجسته کردن آموزه‌ها و سنت‌های واحد دین اسلام همچون آیین وحدت‌بخش حج جدای از اختلافاتی که میان فرقه‌های آن وجود دارد، اسلام را به‌عنوان سمبل و هویت واحد تمامی کشورهای اسلامی معرفی نمایند تا بتوانند با قرار گرفتن زیر سایه‌ی اسلام و سمبل وحدت به وحدت و همگرایی دست‌یابند.

۲-۴. تبادلات علمی و فرهنگی نخبگان و دانشگاهیان

از جمله ابزارهای مهم و مؤثری است که دولت‌ها را ترغیب به استفاده از دیپلماسی عمومی می‌نماید، باتوجه به اینکه افراد تحصیل کرده یک کشور که در سایر کشورها تحصیل کرده‌اند، در آینده می‌توانند در مناصب اجرایی کشور خودشان قرار گیرند و مجری سیاست‌های کشور محل تحصیلشان باشند، از این رو تأثیرگذاری بر افکار نخبگان یک جامعه و یک ملت از جمله اهداف بلند مدت یک کشور تلقی می‌گردد. هنرمندان نیز به عنوان یکی از اقشار تأثیرگذار بر جوامع، از اهداف مهم سیاست دیپلماسی عمومی در زمینه خلق تصاویری مثبت از آرمان‌ها و فرهنگ یک کشور بیگانه به شمار می‌آیند.

۲-۵. برجسته کردن نقش و تأثیر فرهیختگان و دانشمندان

برجسته کردن نقش و تأثیر فرهیختگان و دانشمندان تاریخ گذشته و معاصر کشور متبوع در پیشرفت علم و ادب در سطح جهان و استفاده از شهرت، محبوبیت و اعتبار آن‌ها در جهت اهداف راهبردی دیپلماسی فرهنگی مؤثر است.

۳. دیپلماسی فرهنگی و همگرایی کشورهای اسلامی

در ادبیات روابط بین الملل و سیاست خارجی تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است که تعاریف ذیل در زمره‌ی گویاترین این تعاریف‌اند:

فرانک نیکویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند. این در حالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و

ارزش‌های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنها.

با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن‌ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است.

استفاده از مؤلفه‌های متعدد فرهنگی در سیاست خارجی کشورها برای دستیابی به هدف، قدمت بسیاری دارد. آن‌چه در عصر جهانی، به‌کارگیری فرهنگ را در سیاست خارجی از گذشته متمایز می‌سازد، اولویت یافتن فرهنگ و سرمایه‌گذاری ویژه‌ی دولت‌ها، به‌خصوص قدرت‌های بزرگ برای شکل دادن به ایستارها و محیط ذهنی طرف‌های مقابل است. مؤلفه‌هایی که می‌توانند در قالب دیپلماسی فرهنگی به همگرایی کشورهای اسلامی یاری رسانند به شرح ذیل است؛

۱-۳. اسلام و همگرایی

بدون شک مهم‌ترین عامل همگرایی امت اسلامی، آموزه‌ها و تعالیم گران‌قدر دین مبین اسلام است. همه مسلمانان جهان اسلام در اصول با یکدیگر اشتراک عقیده دارند. خدای واحد، پیامبر واحد و کتاب واحد، پایه‌هایی هستند که می‌توانند وحدت و انسجام امت اسلامی را بار دیگر احیاء نماید. نگاهی اجمالی به آموزه‌های دین اسلام نشان می‌دهد که خداوند متعال از یک سو همه انسان‌های جهان را امت واحد میدانند و از سوی دیگر، بین همه مسلمانان عالم پیمان اخوت و برادری منعقد می‌سازد. بنابراین به نظر میرسد، از منظر قرآن مجید، مساله همگرایی اسلامی می‌تواند مقدمه‌ای برای همگرایی انسانی بین همه ابنا بشر تفسیر شود. زیرا اسلام برای قوم و نژاد خاصی نازل نشده است. خطاب اسلام به همه انسانهاست و بر اساس

برنامه‌های الهی که در قرآن مجید بیان شده است، سرانجام اسلام بر کل جهان حاکم خواهد شد.

اسلام دین آرامش، صلح، پویایی و زندگانی است که به حیات بیش از یک میلیارد انسان با نژادها، قومیت‌ها، فرهنگ‌ها، زبان‌ها و منطقه‌های مختلف جغرافیایی معنا و روشنی بخشیده است. در این راستا کشورهای اسلامی استحقاق بازیابی هویت بایسته و جایگاه شایسته‌ی خود را دارند.

در همین راستا در رابطه با فراهم ساختن زمینه‌های همگرایی در ابعاد دینی - مذهبی در بین کشورهای اسلامی نقش دیپلماسی عمومی را می‌توان چنین تشریح کرد:

الف. ترغیب و تشویق رهبران هر مذهب برای وحدت، ب. انجام تحقیقات و انعکاس آنها در قالب کتاب و مقاله جهت انعکاس آسیب‌هایی که مسلمانان در اثر اختلافات مذهبی در طول تاریخ متحمل شده‌اند.

ج. تاریخ تمدن اسلامی حاکی از شکل‌گیری همگرایی پیرامون محور عرفان و معنویت است. زمانی که دنیای اسلام علایق عرفانی گسترده داشت، توانسته بود نسل‌ها و نژادها و طوایف مختلف را زیر سایه‌ی وحدتی فراگیر جای دهد و از آنان یک امت واحد شکل دهد. التزام به اصول اسلام؛ وحدت اسلامی ناظر بر همکاری میان پیروان مذاهب اسلامی بر پایه‌ی اصول مشترک، ثابت و مسلم اسلامی و اتخاذ موضوع یکسانم به منظور تحقق اهداف و مصالح عالی‌ه‌ی امت اسلامی و موضع متحد در برابر دشمنان امت است.

۳-۲. جاذبه‌های فرهنگی و همگرایی

کشورهای اسلامی دارای فرهنگ مادی و معنوی مشترکی می‌باشند. مهم‌ترین عامل اساسی در بحث گردشگری اسلامی مذهب و فرهنگ می‌باشد. برخی از نویسندگان بر فرهنگ

تأکید می‌کنند و نقش آن را در شکل‌گیری رشد و توسعه‌ی گردشگری اساسی می‌دانند و فرهنگ را سنگ بنای توسعه‌ی گردشگری در نظر می‌گیرند. پهنه فرهنگی اسلام بستر مناسبی را برای روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فراهم نموده است.

جاذبه‌های فرهنگی کشورهای اسلامی در این بستر می‌تواند بسیار کارساز باشد. علاوه بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی، گردشگری اسلامی در پهنه‌ی کشورهای اسلامی می‌تواند باعث رونق اقتصادی جهان اسلام گردد از جمله نکات قوت گردشگری اسلامی از بعد اقتصادی وجود اقتصاد اسلامی بین کشورهای اسلامی است. اقتصاد اسلامی که دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشد.

۳-۳. حج و همگرایی

مراسم حج از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گسترده‌ای برای همگرا شدن مسلمانان برخوردار است. در کنار امور عبادی حج، جلوه‌هایی از همگرایی فرهنگی و اعتقادی بر اثر ارتباط چهره‌به‌چهره و نزدیک مسلمانان و اطلاع از اوضاع اجتماعی و سیاسی یکدیگر حاصل می‌شود که می‌توان از آن به عنوان ظرفیت بسیار قوی برای دستیابی به همگرایی و هم‌بستگی استفاده کرد و از آن در ایجاد فضای ذهنی مثبت و اعتمادسازی و تقویت مناسبات دولت‌های اسلامی بهره برد.

۳-۴. فناوری‌های جدید و همگرایی

فناوری‌های جدید ارتباطاتی و اطلاعاتی، عامل مؤثر و کارآمدی در افزایش تعامل و ارتباطات جمعی کشورهای اسلامی به شمار می‌آید. ابزارهای جدید ارتباطاتی امکان گسترده و سریع را میان مقامات عالی رتبه کشورهای اسلامی فراهم ساخته است و این کشورها می‌توانند از ظرفیت‌های جدید ارتباطاتی و اطلاعاتی در جهت گرفتن تصمیمات مشترک

استفاده کنند. در عصر جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، کشورهای اسلامی بیش از هر زمان دیگر به تصمیمات و سیاست خارجی مشترک نیازمندند؛ زیرا فناوری‌های جدید از جمله «اینترنت» امکان تغییر و تحول در باورها، ارزش‌ها و در نتیجه تصویر ذهنی ملت‌ها را در حد بالایی افزایش داده است و اساساً با افزایش تبادلات فکری و فرهنگی، روابط جدید فرهنگی و سیاسی جهانی در حال شکل‌گیری است که جهان اسلام را وارد مرحله جدیدی می‌سازد. (ستوده، ۱۳۹۲، ص ۹۸-۱۰۱).

۳-۵. ترویج فرهنگ اسلامی در مقابله با غرب‌زدگی

غرب‌زدگی و فرار از فرهنگ و هویت اسلامی در جهان اسلام عاملی برای ایجاد تفرقه است. باید تلاش شود تا مسائل اعتقادی مشترک، قضایای شرعی و دینی مشترک و سایر مسائل مشترک از طریق ابزارهای دیپلماسی فرهنگی به خوبی شناسانده و درک شوند. همچنین باید شیوه‌های زندگی اسلامی را از طریق نخبگان دینی و فرهنگی در میان جوامع اسلامی ترویج داد، تا کشورهای اسلامی به فرهنگی جامع و یک دست تحت لوای زندگی اسلامی دست یابند.

۳-۶. تحقیق و ترویج فرهنگ مشترک شیعه و سنی

در مدارس شیعه و سنی فرهنگ مشترک تحقیق و ترویج شوند تا درک این اشتراکات از سوی مذاهب اسلامی بتواند اتحاد هرچه سریعتر و بیشتر ملت اسلامی را به وجود آورد.

۳-۷. شناخت و شناساندن چهره‌های مختلف دشمنان

شناخت و شناساندن چهره‌های مختلف دشمنان یکی از راه‌های مقابله با آنان و تهدیدات آنان است.

۳-۸. شناخت و شناساندن چهره‌های علمی و فرهنگی تمدن اسلامی

با یادآوری عظمت و شکوه علمی گذشته مسلمانان و ترغیب و تشویق مجدد به خصوص در مدارس و مراکز علمی می‌توان نسل جدید را در به ثمر رساندن اتحاد و همسویی مسلمانان جهان جدی‌تر کرد.

۳-۹. پدید آوردن شعارها و نمادها

یک اقدام اساسی دیپلماسی برای همگرایی، پدید آوردن نمادها و شعارها برای وحدت است که می‌باید در دستور کار مراکز تبلیغی و رسانه‌ای قرار گیرد. برای این کار باید تمامی مراکز هنری و فرهنگی فعال شوند.

نتیجه گیری

بی‌شک دستیابی به اتحاد و همگرایی در نظام جهانی کنونی بدون نقش‌آفرینی و هدایت دیپلماسی نوین غیر ممکن است. چرا که همانطور که گذشت، ابزارهای دیپلماسی نوین چنان در بدنه‌ی نظام جهانی تنیده شده است که تمامی اقدامات و فعالیت‌های بازیگران را تحت‌الشعاع قرار داده است. هرچند کشورهای اسلامی دارای ظرفیت‌های زیادی برای همگرا شدن هستند اما از سوی دیگر موانع متعددی همچون بی‌ثباتی سیاسی و نظام‌های گوناگون سیاسی وجود دارد که موجب شده‌اند روند همگرایی بین کشورهای اسلامی را با کندی مواجه کرده است. به نظر می‌رسد که می‌توان با تکیه بر ابزارهای گوناگون دیپلماسی نوین به روند همگرا شدن این کشورها سرعت بخشید.

بر اساس آن چه که در این مقاله بدان پرداختیم کشورهای اسلامی می‌توانند با بهره جستن از ابزارهای دیپلماسی نوین در قالب دیپلماسی رسمی، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی

فرهنگی، به تقویت ظرفیت‌های موجود برای همگرایی بپردازند. همچنین با بهره‌گیری از این ابزارها و راه‌کارهایی که در طول این مقاله به آن‌ها اشاره شد می‌توانند موانعی را که بر سر راه همگرایی وجود دارد به فرصت تبدیل نمایند.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. آقایی، سید داوود (۱۳۸۷)، آداب دیپلماسی و فنون مذاکره، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
۲. بارستون، آرپی (۱۳۷۹)، دیپلماسی نوین، ترجمه محمدجعفر جواد، تهران: نشر دادگستر.
۳. بله سو، رابرت، بوسلاو بوسچک (۱۳۷۵)، فرهنگ حقوق بین الملل، ترجمه علیرضا پارسا، تهران: قومس.
۴. پاپلی یزدی، محمدحسین و مهدی سقایی (۱۳۸۵)، گردشگری: ماهیت و مفاهیم، تهران: انتشارات سمت.
۵. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸)، فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران: انتشارات پیام امروز.
۶. حسن‌خانی، محمد (۱۳۸۶)، نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی: با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست.
۷. حقیقی، رضا (۱۳۸۶)، فرهنگ و دیپلماسی (در آیین دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران)، تهران: انتشارات المهدی.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، ضرورت‌ها و کارکردهای دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا، مجموعه مقالات بنای آینده‌ای مطمئن در آسیای جنوب غربی، تهران.
۹. رضایی، علی اکبر (۱۳۹۰)، دیپلماسی فرهنگی: نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه مدل راهبردی، محمد علی زهره‌ای محقق، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۰. ستوده، محمد (۱۳۹۲)، موانع و فرصت‌های همگرایی جهان اسلام، جمعی از پژوهشگران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. صفوی، سید یحیی (۱۳۸۷)، وحدت جهان اسلام: چشم انداز آینده، تهران: انتشارات شکیب.
۱۲. ضرغام، حمید (۱۳۷۶)، راهکارهای توسعه جهانگردی در جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات نخستین همایش جهانگردی و ایران، ج ۱، انتشارات کیش.

۱۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۴. فضل‌الله، سید محمد حسین (۱۳۶۹)، مجموعه مقالات سومین کنفرانس وحدت اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. کارو، دومنیک (بی‌تا)، حقوق بین‌الملل در عمل، ترجمه مصطفی تقی زاده، تهران: قومس.
۱۶. موسی زاده، رضا (۱۳۶۹)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گلشن.
۱۷. میرعباسی، سید باقر (۱۳۷۶)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: دادگستر.

ب. مقالات

۱۸. بصام، سید میثم (۱۳۹۰)، «نفوذ در افکار عمومی کشور هدف»، نشریه زمانه، سال دهم، ش ۱۴.
۱۹. جعفرپور، رشید (۱۳۸۸)، «دیپلماسی چندجانبه: نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید، ش ۱۵.
۲۰. مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «کارکردگرایی و همگرایی جهان اسلام»، مقاله ارائه شده در مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب، تهران.
۲۱. معظمی، حبیب (۱۳۸۴)، «رویکردی جدید در کاربرد ارتباطات و فرهنگ در خدمت منافع ملی: آموزش دیپلماسی، ماهنامه ارتباطات فرهنگی (چشم انداز)»، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، فروردین و اردیبهشت، ش ۱۵.
۲۲. واعظی، محمود (۱۳۸۴)، «مبانی نظری میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی»، دانشنامه حقوق و سیاست، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، سال اول، ش ۲.
۲۳. هادیان، ناصر (۱۳۸۸)، «جایگاه مفهوم دیپلماسی عمومی»، افسانه احدی، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، ش ۳.

ج. منابع لاتین

24. K.J.Holsti (1988), International Politics: A Framework for Analysis, New Jersey: Prentice Hall International Inc, 1988, p. 412
25. J.R. French and B. H. Raven (1959), "The Base of Social Power", in D. Cartwright (ed), Studies in Social Power (Ann Arbor, Michigan : Institute for Social Research, University of Michigan), pp150-67.
26. Wolf, Charles & Brian Rosen (2004), public diplomacy: How to think about & improve, the Rand, www.rand.org/pubs/occasional-papers/2004/Rand-op134.pdf.
27. 44. Henrikson, Alan K. (2006), What Can Public Diplomacy Achieve? http://www.clingendael.nl/publications/2006/20060900_cdsp_dip_c.pdf.